

## تاریخ‌نگار

# فایده‌گرایانه و ایدئولوژیک

### مقدمه

دیوید هیوم، فیلسوف شهیر انگلیسی، صد سال پس از انتشار ارغون جدید<sup>۱</sup> اثر دوران‌ساز فرانسیس بیکن با دیدگاهی بسیار شکاکانه بنیادهای قطعی انگاشته‌شده‌ی دانشمندان و فیلسوفان و اصولاً شناخت انسانی را زیر سؤال برد. یکی از پیش‌فرضهای اساسی فعالیت علمی و فلسفی، مبتنی بودن روابط میان پدیده‌های جهان بر «اصل علیت» است. علیت به مثابه‌ی بنیان روش استقرایی، تجربه‌گرایی و اساساً شناخت علمی و حتی غیرعلمی به وسیله‌ی هیوم مورد تردید قرار گرفت و وی امکان اثبات آن را ممتنع خواند. اما علم جدید که بر پایه‌ی تفکرات بیکن و دکارت در عرصه‌ی روش‌شناسی و دانشمندانی چون نیوتون، گالیله، لاپلائیس ... در عرصه‌ی علوم دقیقه و البته پیامران اجتماعی فلسفه‌ی علمی تجربه‌گرا در انگلستان و فرانسه در سده‌های هفدهم و هجدهم با بهره‌گیری از پارادایم فیزیک نیوتونی رشد روزافزونی را آغاز کرده بود<sup>۲</sup>، نمی‌توانست بر پایه‌های شکاکانه و سست‌کننده‌ی هیومی به پیشرفت خود ادامه دهد. از این رو، اندیشمندان متعددی در عرصه‌های روش‌شناسی و شناخت‌شناسی دست به کار پاسخ‌گویی به ایراد هیوم شدند که بزرگ‌ترین این افراد، ایمانوئل کانت، فیلسوف بزرگ آلمانی بود.

اما پاسخ کانت به ایراد هیوم چه بود؟ به بیانی ساده، او با تقسیم گزاره‌ها به دو دسته‌ی تحلیلی (خودمبین) و ترکیبی (به دست آمده از طریق تجربه)، قضایایی چون علیت را ذیل زیرمجموعه‌ای به نام «پیشینی‌های ترکیبی»<sup>۳</sup> صورت‌بندی کرد. «واژه‌ی «پیشینی» به معنای «غیر مستخرج از تجربه» یا «مستخرج از عقل و بالضرور صادق» است. فلسفه‌ی کانت کوششی عظیم برای اثبات این مطلب است که «حقایق پیشینی ترکیبی» وجود دارد.» (رایشباخ، ۱۳۸۴، ۶۳)

و بدین صورت اصل علیت تا زمان مطرح شدن انتقادات طرفداران اصل عدم قطعیت هایزنبرگ، همچون شرودینگر در نیمه‌ی قرن بیستم و حتی پس از آن، از اساسی خدشه‌نپذیر برخوردار شد.

آیا راه حلی که کانت نشان داد برای طرفداران هیوم قانع کننده بود؟ آیا چنان‌چه در جستجوی حقیقت باشیم پاسخ کانت ما را قانع می‌کند؟ به نظر می‌رسد که به هیچ روی این گونه نیست. اما چرا راه حل کانت در سطح گسترده‌ای به عنوان «روبنای ایدئولوژیک» فیزیک نیوتونی

سیدرضا وسمه‌گر

دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ، گرایش ایران اسلامی

### چکیده

یکی از ویژگی‌های اساسی پارادایم فکری عصر مدرن، فایده‌گرایی (بوتیلیتاپانیزم) است. این امر در بسیاری از جووه علمی و فلسفی چند قرن اخیر بهویژه در فراگیر شدن برخی آراء و نظریات، و عدم اقبال به آن دسته از تفکراتی که در خدمت نیاز علم مدرن و نظام سرمایه‌داری به گسترش تفکرات لیبرالیستی، اومانیستی و البته رشد روزافزون تکنولوژی قرار نمی‌گرفتند، نمایان می‌شود. دلیل این امر را می‌باید در تفاوت هدف از کسب معرفت در دوران پیشامدرن و عصر مدرن جستجو کرد. به نظر می‌رسد مقصد علم و عالم در پارادایم پیشامدرن، حال در هر رشتهدی از شناخت، همانا رسیدن به معرفت حقیقی و شناخت هر چه بهتر خلقت معبدی متعالی است. حال آن که در عصر جدید معرفت برای تسلط بر طبیعت و به کارگیری آن در خدمت اهداف تکنولوژیک انسان مدرن مورد توجه قرار می‌گیرد. با توجه به این واقعیت که عصر روش‌شنگری دوران تسلط روزافزون تفکرات اساسی مدرنیسم به شمار می‌آید، به تاریخ‌نگاری نیز در این عصر، همگام با دیگر وجوده معرفت، با دیدگاه‌گرایانه و ایدئولوژیک نگریسته می‌شود. در این نوشته، به طور خلاصه شیوه‌ی تاریخ‌نگاری و داستان‌نویسی روش‌شنگانی چون ولتو و متسکیو را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

**واژگان کلیدی:** تاریخ‌نگاری، عصر مدرن، فایده‌گرایی، ادبیات، متسکیو، ولتو

فراهم کنند به زودی مورد قبول عام واقع شوند. دیدگاه پرآگماتیک به شناخت موجب آن شد که روش اثبات تحلیلی (لاگرانژی) که طرفدار کاربرد علمی ریاضیات در خدمت فیزیک و تکنولوژی است بر روش ترکیبی و محض که بر استفاده‌ای مطلق از هندسه و عدم به کارگیری شناخت مقدس و زیبایی شناختی هندسه در تکنولوژی تکیه می‌کرد، برتری یابد. به نظر می‌رسد اندیشمندان و مردمان معاصر با هابز، لاک و روسو هیچ گاه به این امر توجهی نداشتند که آیا به واقع در هنگام گذار انسان از وضع طبیعی به عصر قانون میان انسان‌ها قراردادی منعقد شده است یا نه؟ آنچه اهمیت دارد این است که این نظریه به پایه‌ای خدشنه‌تاپذیر برای آرمان‌های سیاسی - اجتماعی عصر مدرن همچون دمکراسی و لیبرالیسم مبدل شد. (پرتواند راسل جمله‌ای دارد بدین مضمون: «روسو دیوانه ولی تأثیرگذار بود، هیوم عاقل بود ولی پیروانی نداشت» اما به واقع دلیل تأثیرگذاری روسو و عدم محبوبیت هیوم چیست؟) این فایده‌گرایی عصر مدرن بالاترین و واضح‌ترین بیانش را در اندیشه‌ی پرآگماتیسم و این سخن مشهور ویلیام جیمز می‌یابد که «شاید مردم اشتباهات زیاد داشته باشدند اما اجازه دهید به کار خود ادامه دهند اگر این اشتباهات به «سود» آن‌هاست.

بدون شک نیاز به قطعیت و قانون گرایی دترمینیستی یکی از ویژگی‌های اساسی علم مدرن و یکی از پایه‌های غیرقابل اجتناب پیشرفت علمی است. دید فایده‌گرایانه به علم در عصر مدرن موجب می‌شود در شناخت پدیده‌های طبیعی و حتی اجتماعی با نوعی «چشم‌پوشی فایده‌گرایانه» در تعقیب قوانین مواجه باشیم چرا که وجود قوانین برای رشد علمی مورد نظر است و نه الزاماً حقیقت آن‌ها. این امر را در فلسفه و علم قرون هجدهم و نوزدهم و بهخصوص در واضح‌ترین شکلش در اندیشه‌های آگوست کنت و الیوت کارل مارکس مشاهده می‌کنیم. به نظر می‌رسد قانون گرایی دترمینیستی یکی از نتایج فایده‌گرایی مدرنیستی باشد. این فایده‌گرایی و تقدیم اهمیت فاعل شناسایی بر مفعول شناسایی در عرصه‌های مختلف علوم و دانش‌های عصر مدرن گسترش می‌یابد و بدون شک عرصه‌ی تاریخ‌نگاری نیز از این امر مستثناء نیست. تاریخ‌نگاری در پارادایم پیشامدرين و حتی تا قرن هفدهم وظیفه‌اش نقل صحیح و بی‌طرفانه‌ی واقعیت گذشته و آرمانش تطابق کامل روایت تاریخ‌نگار با واقعیت رویدادهای رخ داده در گذشته بود. اما به نظر می‌رسد این شوهی تاریخ‌نگاری که توسط افرادی صورت می‌گرفت که نقطه‌ی عزیمت‌شان تاریخ یا ادبیات بود در زمانه‌ای که آرمان اساسی آن عمومی ساختن تفکرات بینایین عصر جدید و افکار فیلسوفان و دانشمندانی چون بیکن و لاک، هابز، نیوتون، لاپنیتس... بود کارکردی مشبت نداشت. این امر که نداشتند کارکرد موجب متروک شدن یک فعالیت و یا یک حوزه از دانش می‌شود نیز خود یکی از ویژگی‌های و بنیان‌های پارادایم جدید است. چنین می‌نماید که از اواسط قرن هفدهم و بهخصوص در تمام طول قرن هجدهم روشنگران که اکثراً نقطه‌ی عزیمتی فلسفی داشتند، وظیفه‌ی تاریخ‌نگاری و در شرایطی مشابه پرداختن به ادبیات همچون نمایشنامه‌نویسی، داستان کوتاه، رمان... را به عهده‌ی خود

پذیرفته شد؟ به نمونه‌ای دیگر بپردازیم. چرا در عرصه‌ی فعالیت علمی، تبعیت نجومی کپلر و کوپرنیک جای اعتقادات سنتی را می‌گیرند؟ چرا در حوزه‌ی اندیشه‌ی پسینی درباره‌ی فرایند فعالیت علمی گروهی از فیلسوفان علم همچون ضدواقع گرایان یا بزارگرایان، تمام توضیحات دانشمندان از بخش مشاهده‌تاپذیر جهان چون زیراتم را فقط روایات و داستان‌هایی برای کمک به پیش‌بینی علمی می‌دانند و وجهی از حقیقت برای آن‌ها متصور نیستند؟ چرا روش اثبات ریاضی تحلیلی (لاگرانژی) در سده‌های هجدهم و نوزدهم بر روش اثبات ریاضیات (ریاضی محض) غلبه کرده و به پارادایم حاکم در عرصه‌ی ریاضیات عصر جدید مبدل می‌شود؟ چرا «قرارداد اجتماعی»، نظریه‌ی پروردۀ شده به همت هابز، لاک و روسو در قرون هفدهم و هجدهم مورد اقبال عمومی قرار گرفت؟ آیا وجه حقیقت‌گرایانه‌ی این نظریه‌ی مد نظر بود؟

شاید پاسخ بسیاری از این پرسش‌ها، با عطف توجه به مایه‌های تمدن مدرن غربی و ماهیت و روش کسب معرفت در این عصر قابل دسترسی باشد. چنین می‌نماید که در پارادایم فکری پیشامدرين، مقصود فیلسوف و دانشمند از هر سخنی، حال چه فیزیک‌دان باشد و شیمی‌دان و چه عالم اخلاق باشد یا تاریخ‌نگار در هر حال رسیدن به حقیقت و نشان دادن تفسیری حقیقی از پدیده‌های جهان در خدمت اهدافی متعالی است. این امر را به وضوح در فلسفه‌ی یونانی، فلسفه‌ی اسلامی، تفکرات شرق آسیا و البته در فلسفه‌ی قرون وسطی می‌توان مشاهده کرد. حتی فیلسوفی چون ارسطو (حداصل در مقایسه با ایده‌آلیسم مطلق افلاطونی) طبیعت را بر صدر می‌نشاند نیز مقصد نهایی خود را شناخت حقیقی جهان می‌شمرد. اما سیر اندیشه در غرب و به تبع آن در سراسر جهان با ظهور اندیشمندانی چون فرانسیس بیکن تغییر جهتی اساسی به خود دید. این که از واژه‌ی «اساسی» بهره گرفته می‌شود بدین دلیل است که با بیکن هدف از شناخت و کسب علم و دانش تغییر می‌کند. بیکن صراحتاً انسان‌ها را به کشف رازهای بسیار کشف نشده در طبیعت برای استفاده از آن‌ها در خدمت پیشرفت تکنولوژی فرامی‌خواهد. او مطلقاً طرفدار علوم عملی و نتایج تکنولوژیک این علوم بود. (گلیس، ۱۳۸۱، ص ۸) واضح است که با حاکم شدن این طرز تفکر در قرون هفدهم و هجدهم و بهخصوص با عومومی شدن آن در عصر روشنگری، هدف از معرفت و کسب علم، دیگر نه حقیقت و به دست اوردن شناخت حقیقی از خلقت افریدگاری متعالی، که به وجه فایده‌گرایانه‌ی آن یعنی تسلط بر طبیعت و به خدمت‌گیری آن در جهت پیشرفت تکنولوژیک انسان مبدل شد.

با توجه به این امر، شاید بتوان دلیل پذیرش «بیشینی‌های ترکیبی» کانت و فراگیر نشدن شکاکیت هیوم را در عصر مدرن متوجه شد. وجه فایده‌گرای اندیشه‌ی مدرن باعث شد که تفکرات کانت بیشترین خدمت را به پیشرفت بی‌نظیر علم و تکنولوژی در قرون هجدهم و نوزدهم داشته باشند. همین وجه فایده‌گرای باعث شد نظریات کوپرنیک و کپلر که بسیار بهتر از تفکرات منبعث از پارادایم بطلمیوسی - ارسطویی می‌توانستند امکان حرکت دقیق کشته‌ی را برای دولتهای استعمارگر اسپانیا و پرتغال و مکتبشین عصر جدید

مخالفتش با جنگ‌های مذهبی را در جامه‌ی داستان بیان می‌کند: در این جا از بیک ظاهرًا راجع به اوضاع ایران و در واقع درباره‌ی الغای فرمان نانت به دست هانری چهارم سخن می‌گوید: «می‌دانی میوزا که وزیران شاه سلیمان (لویی چهاردهم) با اعتقاد به این که ارمینیان بی‌دین، امپراتوری ایران (فرانسه) را هلاک ساخته‌اند، فرمان دادند که یا همه‌ی ارمینیان (هوگتوهای<sup>۱۰</sup> فرانسه) از ایران بروند و یا به آین اسلام (آین کاتولیک) بگووند... شکنجه‌ی بی‌دینان به دست مسلمانان غیور ماء، آنان را ناگزیر ساخت که دسته دسته به هند بگزیند و ایران را از هنر و دسترنج خود محروم کنند». برای سرسختان تهها این مانده بود که صنعت را نابود کنند. در تیجه امپراتوری (فرانسه در ۱۷۱۳) سقوط کرد و دینی را که امیدوار بودند پیشترفت کند، با خود به نابودی کشانند. میوزا اگر بتوان به آزادی گفتش کرد، از تو می‌برسم بهتر نیست چند دین در کشور باشد؟... تاریخ جنگ‌های دینی بسیاری را در صفحات خود ضبط کرده است... ولی کثرت ادیان نیست که این جنگ‌ها را به وجود آورده است، این اندیشه‌ی ناروای ماست که موجب شده است تا یکی از ادیان خود را برتر از دیگران پنداش.<sup>۱۱</sup>» (دورانت، ۱۳۷۸، صص ۳۸۹-۳۸۸)

بازتاب کلام جان لاک در رساله‌های در باب تساهل<sup>۱۲</sup> کاملاً مشهود است. راحل متنسکیو، توجه دادن مردم فرانسه به رواداری موجود در جمهوری‌های باستانی یونان و روم و جمهوری‌های معاصر هلند و سویس بود. واضح است که پاسخ متنسکیو به اعتراضات مقامات مذهبی کلیسا در مورد هنک حرمتی که در نامه‌های ایرانی بدان‌ها شده بود، چیزی جز این جمله نبیست: «ایرانی‌ها با این حرف‌ها فقط جهل خود را نمایش گذارده‌اند.» (اسپنسر، ۱۳۷۸، ص ۲۹)

متنسکیو در این دیدگاه فایده‌گرایانه به تاریخ و ادبیات، به هیچ روی تنها نبود. دورانت معتقد است که او طرح نامه‌های ایرانی را ظاهرًا از جاسوسون ارباب بزرگ<sup>۱۳</sup> (۱۸۶۴) اثر جوانی مارانا<sup>۱۴</sup> گرفته که در آن جاسوسی ترک از بیهودگی معتقدات و کردار مسیحیان اروپا برای سلطان داستان‌ها تعریف می‌کند. اریسن در نشریه‌ی «سپکتیتر»<sup>۱۵</sup> برای توصیف تمدن غربی از دیدگاه شرقیان شیوه‌ی مشابهی به کار نمی‌برد. شارل دوفونی در سرگمی‌های جدی و خنده‌آور<sup>۱۶</sup> عادات فرانسویان را از زبان یک سیامی مقیم پاریس شرح می‌دهد و نیکولا گودولیل عادات فرانسویان را از دیدگاه هندی شمردگان آمریکا تشریح می‌کرد. (دورانت، ۱۳۷۶، ص ۳۸۶)

ادوارد گیبیون اغلب به عنوان آغازگر تاریخ‌نگاری مدرن شناخته می‌شود و اثر مشهور او، انحطاط و سقوط امپراتوری روم<sup>۱۷</sup> را اولین اثر قابل اعتماد تاریخ‌نگاری مدرن می‌داند. تبلور و بازتاب پارادایم فکری حاکم بر عصر خود، در جای جای اثر او بارز است. آیا او اتفاقی نوشتند تاریخ امپراتوری روم با فرهنگی ناسوتی را موضوع اثر بزرگ خود قرار می‌دهد؟ آیا او نادانسته در ادامه‌ی سنت خوار شمردن رهاودهای قرون میانه و عصر تئوکراسی قدم بر می‌دارد؟ آیا تطابق تاریخ‌نگاری او با کمربنگ انجاشته شدن نقش دین در ایجاد فرهنگ در نزد فیلسوفان معاصرش تصادفی است؟ (لوکاس، ۱۳۸۳، ص ۱۰۱۳)

دیدگاه متفکران عصر روشنگری به تاریخ را در آراء بالینگبرو<sup>۱۸</sup>

گرفتند. برای نمونه‌ی می‌توان از متنسکیو سخن گفت.

متنسکیو را اغلب به خاطر شاهکار او در فلسفه‌ی حقوق با نام روح القوانین<sup>۱۹</sup> می‌شناسند و اما به ادعای بسیاری متفکرین، نامه‌های ایرانی<sup>۲۰</sup> او نه تنها مهم‌ترین اثرش که شاید یکی از بزرگترین و تأثیرگذارترین کتاب‌های عصر روشنگری باشد. این که نامه‌های ایرانی را می‌باید یک اثر ادبی دانست و یا سیاسی و یا تاریخی شاید چندان مهم نباشد. چرا که در این عصر، اصالت با تأمل منطقی درباره‌ی جهان حاضر بود و نه شناخت تاریخی به معنای واقعی کلمه. (مارنی هیوز، ۱۳۸۶، ص ۱۹۵) و اندیشمندان دست‌اندر کار در راه گستراندن مقاهیم عصر مدرن برای تبلیغ افکار فلسفی شان به هر وسیله‌ای که در دسترسشان بود چنگ می‌زنند. «اصول اعتقادی را می‌شد به شکل یک نشریه‌ی سیاسی، یک ردیه‌ی شخصی، یک ترازدی پنج پرده‌ای، یک شعر کوتاه برای مناسبتی خاص، یک اثر کلاسیک، نامه‌های خصوصی» (بازون، ۱۳۸۷، ص ۴۹۳) و یا یک اثر تاریخی منتشر کرد.

متنسکیو نیز در این اثر نیمه‌ادبی، نیمه‌تاریخی با بهره‌گیری از شخصیت‌های شرقی ایرادات جامعه‌ی فرانسه و اصلاحات مورد نظرش را - که بدون شک برای او از بیش ترین اصالت برخوردار بودند - بیان می‌کند. داستان از این قرار است که از بیک و ریکا، دو مسافر ایرانی در فرانسه و بهخصوص در دربار پادشاه فرانسه به سیر و سیاحت می‌پردازند و مشاهدات خود را طی نامه‌هایی به دوستان اصفهانی خود می‌نویسند. این مسافران، بسیاری زشتی‌ها و نارسایی‌ها را در فرانسه می‌بینند و به هموطن خود گزارش می‌دهند. هر چند این گزارش‌های هجوگونه بدون شک دو لبه دارند. از یک سو حاکمان، امور اخلاقی و آداب و رسوم فرانسوی را مورد تمسخر قرار می‌دهند و از سوی دیگر از بیهودگی رفتار و معتقدات شرقیان نیز داستان‌ها می‌گویند. متنسکیو به وضوح برخی از آداب و رسوم شرقیان را نیز به باد انتقاد می‌گیرد. مثلاً حرم‌سرا را شکلی از خود کامگی و به معنای دقیق کلمه «غیرطبیعی» می‌داند و بر این نظر است که این آداب، شرق را به فساد می‌کشاند. زورگوبی خواجه‌گان در حرم‌سراها و خودکشی رکسانا، محبوب‌ترین همسر از بیک به دلیل نالمیدی از بازگشت هم‌سرش جلوه‌هایی از انتقامات متنسکیو به جوامع شرقی است. (اسپنسر، ۱۳۷۸، ص ۳۲) اما بدون شک هدف اساسی او، نه پرداختن به مسایل شرق و نه نگارش اثری دارای وجوده زیبایی شناختی، بلکه مقصود او که در نیل بدان نیز کاملاً موفق می‌شود و کتابش در یک سال هشت بار به چاپ می‌رسد (دورانت، ۱۳۷۶، ص ۳۸۶)، آگاه ساختن خواننده‌ی فرانسوی به عیب‌هایش و سعی در رفع آن هاست.

متنسکیو خود در تاملاتی در باب نامه‌های ایرانی<sup>۲۱</sup> دلیل استفاده‌اش از شیوه‌ی داستانی را چنین بیان می‌کند: «[ا]در این گونه نوشته‌ها] نویسنده از این مزیت برخوردار است که می‌تواند فلسفه، سیاست و خطابه‌ی اخلاقی را در یک رمان بگنجاند و قادر است این همه را با یک رشته‌ی مخفی که غیر قابل رؤیت می‌ماند، به یکدیگر مرتبط سازد.» (اسپنسر، ۱۳۷۸، ص ۲۷)

حال مشاهده کنید که متنسکیو چگونه افکار پلورالیستی خود و

بدون شک نیاز به قطعیت و قانون‌گرایی دترمینیستی یکی از ویژگی‌های اساسی علم مدرن و یکی از پایه‌های غیرقابل اجتناب پیشرفت علمی است. دید فایده‌گرایانه به علم در عصر مدرن موجب می‌شود در شناخت پدیده‌های طبیعی و حتی اجتماعی با نوعی «چشمپوشی فایده‌گرایانه» در تعقیب قوانین مواجه باشیم چراکه وجود قوانین برای رشد علمی مورد نظر است و نه الزاماً حقیقت آنها

یک مورخ حرفه‌ای که فعالیتی است از سوی یک فیلسوف-مورخ.  
(Voltaire, 1966a, p.181)

ولتر سیزده سال پس از انتشار نامه‌های ابرانی و استقبال فوق العاده از آن و هنگامی که از تبعید انگلستان بازمی‌گشت، نامه‌هایی درباره ای انگلستان<sup>۳۴</sup> را منتشر ساخت و در آن به قول خودش «با استفاده از الگوی انگلیس به نظام فرانسوی و نقاط ضعف و بی‌عدالتی‌های نظام فرانسوی تاخت و تسامح دینی، آزادیخواهی در سیاست و تجارت و اقتدار علم و فلسفه‌ی انگلستان را ستود.» (اسپنسر، ۱۳۷۸، ص ۳۵) اما در تاریخ‌نگاری اش و آثار نیمه‌تاریخی- نیمه‌ادبی اش علاوه بر بهره‌گیری از زندگانی پادشاهان سابق فرانسه همچون هنری دوم در هنریاد و لویی چهاردهم در قرن لویی چهاردهم و تاریخ کشورهای دیگر اروپایی، بیش ترین بهره را از تاریخ و ادبیان شرقی می‌برد. ولتر هر چند علاقه‌ی فراوانی به آموختن راجع به معتقدات مذهبی ادیان گوناگون در خلال مطالعات خود و گفتگوی مستقیم با پیروان آن ادیان داشت اما بدون شک مهم‌ترین مسأله برای او، مبارزه با مایه‌های ضدروشنگری موجود در ادیان الهی و به خصوص دین مسیح و فساد جاری میان کشیشان و البته علاقه‌اش به گسترش پلورالیسم مذهبی در میان فرانسویان بود. اما او این آرمان‌ها را در لفاظی نوشتند راجع به برهمايان، پیامبر اسلام، تاریخ ایران، چین و... تبلیغ می‌کرد. برای نمونه ولتر در نامه‌های یک برهما<sup>۳۵</sup> از زبان یک برهمایی در دفاع از تساهل و تسامح مذهبی سخن می‌گوید.  
(ولتر، ۱۳۳۶، ۱۷۴۲)

اما آیا ولتر در هنگام نوشتن این کتاب واقعیت یک فرد برهمایی را در ذهن دارد؟ آیا او اصولاً از شناخت کافی نسبت به برهمايان برخوردار است؟ ولتر آثار مشهوری راجع به پیامبر اسلام دارد. در این سال ۱۷۴۲ نمایشنامه‌ی «فناتیسم» را به روی صحنه می‌برد. در این اثر، او شدیدترین حمله‌ها را به پیامبر اسلام وارد آورده و او را متهمن به افکار و اعمال خداسانی می‌کند. اما آن‌چه واضح است این که در اینجا نیز به هیچ روی تاریخ زندگی محمد (ص) هدف نیست. این داستان در حقیقت از واقایع مذهبی مسیحیان الهام گرفته و داستانی ساختگی بود که شخصیت‌هاییش نه در صدر اسلام که در جنگ‌های مذهبی فرانسه پرشمار بودند... زید نمونه‌ی کامل ژاک کلمان و زینب نماد کاترین دولورن بود. (حدیدی، ۱۳۵۵، ص ۷۶-۷۷) داستان نه در مکه و مدینه که در پاریس و بلوا رقم می‌خورد. (همان، ص ۷۲)

و به خصوص در رساله‌اش، مطالعه و استفاده از تاریخ<sup>۳۶</sup> به وضوح می‌توان مشاهده کرد. او به صراحت وظیفه‌ی تاریخ را آموزش فلسفه و به دست دادن گزاره‌هایی عام برای اعمال بر تمام شرایط زندگی انسانی معرفی می‌کند. او به تبع تفکر اساسی عصر روشنگری، یعنی امکان پیشرفت بشر تا بی‌نهایت که در آراء کندوروسه، هولباخ و دیده‌رو به وضوح قابل مشاهده است، آرمان تاریخ را آشکار ساختن تمامی امکانات طبیعت انسان می‌داند. این دیدگاه کارکردی به تاریخ، به تاریخ‌نگاری فیلوزوف‌آباده در عصر روشنگری منجر شد که بیشترین خدمت را به گسترش آرمان‌های اولمپیستی اندیشمندان عصر مدرن در میان مردم کرد.

ولتر را اما باید مدل ایده‌آل و آینده‌ی تمام‌نمای عصر روشنگری دانست. او تمام ویژگی‌های یک اندیشمند عصر خردگرایی را در خود داشت. وی پس از مسافرتش به انگلستان، به آراء فیزیکی دانشمندان بریتانیایی و البته فیزیک نیوتونی علاقمند شد. او از سوی دیگر مبلغ تفکرات اولمپیستی دکارت، تجربه‌گرایی بیکن و تساهل و تسامح لاک بود. ولتر فیلسوفی طراز اول و اندیشمندی مؤسس نبود و هیچ‌گاه یک نظام فلسفی منسجم و یا نظریه‌ی پیچیده‌ای وضع نکرد، اما بزرگ‌ترین مبلغ و گسترانده‌ی اندیشه‌ی مدرن به حساب می‌آید. تحلیل این تناقض را می‌باید در فایده‌گرایی مدرنیستی یافت. او نمایشنامه‌نویسی قابل،

شاعری برجسته و البته بزرگ‌ترین مورخ عصر خود بود. اما تاریخ‌نگاری ولتری تا چه حد با معیارهای تاریخ‌نگاری قرن نوزدهمی و قرن بیستمی تطابق دارد؟ او تاریخ‌نویسی را از ۱۷۲۷ با نوشتتن رساله درباره‌ی جنگ داخلی فرانسه<sup>۳۷</sup> شروع کرد و با انتشار تاریخ شارل دوازدهم<sup>۳۸</sup> به عنوان مورخ مشهور شد. (ولتر، ۱۳۶۶، ص پانزده) هر چند بسیاری از آثار نیمه‌ادبی- نیمه‌تاریخی چون فناتیسم<sup>۳۹</sup>، هنریاد<sup>۴۰</sup> و... نیز از اوست. ولتر در آثار صرف‌تاریخی اش به تلاش فراوانی برای حفظ صحّت و دقّت تاریخ‌نگاری اش پرداخت. برای نمونه، برای نوشتتن تاریخ پطر کبیر به پژوهش معتبره‌ی دست زد و از ۱۷۶۲ تا ۱۷۵۷ رحمت کشید و یا برای تألیف عصر لویی چهاردهم که کامل ترین و بی‌طرفانه‌ترین اثر اوست، «بیش از دویست جلد خاطره‌ی چاپ نشده را خواند و با بازماندگان عصر لویی چهاردهم چون ویلار و دیگران مصاحبه کرده نوشتند و یادداشت‌های بازیگران این عصر چون لووا و کلبر را خواند و...» (همان، ص یازده) اما به نظر می‌رسد که حتی این اثر نیز نه کار

ولتر بنا بر اعتقاد هنری لوکاس، با این شیوه‌ی تاریخ‌نگاری اش تاریخ را از ماده‌ای که تاریخ از آن ساخته شده است تهی می‌کرد و به هیچ روی او رانمی‌توان پژوهشگر دقیق واقعیت تاریخی دانست، چرا که به واقعیت‌ها فقط بدان دلیل می‌پرداخت که شاهدی بر نظریه‌هایش باشد

## تاریخ‌نگار

بابوک (احتمالاً مأخوذه از نام بابک پدر اودسییر بابکان) انسانی امین و نیکوکار دستور می‌دهد که برای آگاهی از وضع زندگی ایرانیان و به خصوص ساکنان شهر پرسپولیس پاختخت آن، بدان کشور سفر کرده و گزارشی جامع و بی‌طرفانه به او ارائه دهد. چرا که خدایان به شدت از زشت‌کاری‌های ایرانیان عصبانی هستند و تصمیم به نابودی کامل ایران دارند. بابوک در ایران به راه افتاده و زشتی‌ها و نیکی‌های بسیار در میان ساکنین پرسپولیس می‌بیند و سرانجام... (Voltaire, 1966b, pp. 93-108) اما این داستان نه یک رمان طولانی و نه یک واقعیت‌نگاری کرونوپولوژیک (Ibid, p.34). بلکه به بیان ساده، گزارش‌گر انتقادات ولتر از فرانسه‌ی پیش از انقلاب کبیر است. بابوک همان شخص ولتر است که در ایران (فرانسه) به راه می‌افتد و در ابتدا با چنگ جاهلانه‌ی ایرانیان و هندیان رویارو می‌شود که به گفته‌ی رنه پومئو در اصل داستان چنگ دینگن<sup>۱۸</sup> و شکست فرانسویان از جرج دوم در شمال باواریا را حکایت می‌کند. (Ibid)

نه سربازان و نه حتی فرماندهان علت این همه چنگ و خونریزی طولانی‌مدت را نمی‌دانند. بی‌تفاوی سربازان اجیر، وضع خراب بیمارستان‌ها، نفاق میان فرماندهان و... همگی انتقاداتی است که ولتر بر نبردهای سیاسی زمان خودش و البته بحث جاشینی اتریش داشت. بابوک (ولتر) در ادامه‌ی سفرش با زشتی‌ها و زیبایی‌های بسیاری از جمله کثیفی و زمحتی بناهای شهری، نابرابری عمیق میان بخش‌های مختلف شهر، ضعف اخلاقیات میان زنان، غرور و تکبر صاحب‌منصبان، تحرکات زانسنسیستی<sup>۱۹</sup> در معابد زرتشتی، مباحثات مذهبی شدید و البته بی‌سرانجام و تلف کردن وقت و هزینه‌ی بسیار بر سر این منازعات بی‌ارزش و در عین حال جنبه‌هایی از کرامت انسانی روپرمو می‌شود.

این مسئله‌ی اهمیتی ندارد که ولتر، متسکیو و دیگران چقدر راجع به موضوعات تاریخ‌نگاری و داستان‌نویسی خود اطلاع دارند. درست همان‌طور که روشن‌فکران فرانسوی قرن بیستم نظریه‌زان پل سارتر و میشل فوکو نیز در ادامه‌ی سنت عصر روشنگری در حمایت‌هایشان از ملل مظلوم آسیا، آفریقا یا آمریکای لاتین چندان اطلاعی از موضوعات مورد حمایتشان نداشتند و به قول استیوارت هیوز، «بدون تخصص کافی درباره‌ی انواع موضوعاتی که در ذهن بیقرارشان» (هیوز، ۱۳۷۳، ص ۲۱۰) می‌گذشت ابراز رأی می‌کردند. بدون شک اصالت با اندیشه‌های فلسفی و البته زمان و مکان

اما تاریخ‌نگاری فایده‌گرایانه‌ی ولتر جواب می‌دهد. معاصرانش همگی متوجه شدند که ولتر در خلال اشعار خداسلامی‌اش، در حال وارد آوردن بزرگ‌ترین ضریبه‌ها بر پیکر مسیحیت است. حال چه اهمیتی دارد، که «قطعی‌ترین و مسلم‌ترین حقایق تاریخ» به دست ولتر دگرگون می‌شود و «واقعی و سنتات» در هم ریخته می‌شود. (همان، ص ۶۷) آن‌چه مهم است، گسترش افکار مدرنیستی در میان توده‌های است. فایده‌گرایی مدرنیستی در تاریخ‌نگاری ولتری تا آن‌جا پیش می‌رود که او خود سال‌ها بعد نمایشنامه‌ای این بار در دفاع از حضرت محمد(ص) به روی صحنه می‌برد. اما این جایز هدفش نه نوشتمن واقعیت‌تاریخ اسلام، بلکه نکوهش مسیحیان است.

نمونه‌های از انگیزه‌های ولتر برای تاریخ‌نویسی و یا نوشتن درباره‌ی ادبیان شرق را می‌توان در مشکل شخصی اش با منتقدش به نام لارشه یافت. لارشه از یکسانی قرآن و تورات می‌گوید و ولتر که تاریخ‌نگاری را جز وسیله‌ای در دستش نمی‌بیند، در دفاع از قرآن و تفاوت‌هایش با تورات داد سخن می‌دهد. (همان، ص ۲۰۳) نمونه‌ی دیگر آن که به نظر می‌رسد دیدگاه ولتر نسبت به اعراب مطابق با نیازهای زمانه و زندگی شخصی اش تغییر می‌کند. او در ۱۷۴۵ آنان را «ستاره‌پرست» در ۱۷۴۷ «قومی راهزن»، در ۱۷۶۳ «مؤمن به خدای یگانه» و... می‌دانست. (همان، ص ۱۹) برخلاف متسکیو که برای بیان اندیشه‌های فلسفی اش ایرانیان را راهی فرانسه می‌کند، ولتر در داستانی خواندنی به نام بابوک یا چهان چنان که می‌گذرد<sup>۲۰</sup> فردی نیکوکار و معتقد به نام بابوک را رسپار ایران ساخته تا ردالت‌های ایرانیان و در واقع فرانسویان را شرح دهد.

همان‌گونه که مشاهده شد، میان ادبیات و فلسفه در عصر روشنگری یعنی در دوره‌ی قدرت‌گیری افکار مدرنیستی رابطه‌ای انکارانشدنی به چشم می‌خورد. داستان در این عصر وظایف نوینی بر عهده گرفت. وظیفه‌ی اشاعه‌ی مفاهیم فلسفی در میان توده‌ی مردم به صورت ساده و قابل فهم به طور عام، و گسترش اندیشه‌های اندیوپیدوآلیستی و اومانیستی به طور خاص وظیفه‌ی اصلی ادبیات و البته تاریخ‌نگاری این دوره است. (اپسینسر، ۱۳۷۸، ص ۱۷-۱۹) داستان «بابوک» از این قرار است که ایتوریل<sup>۲۱</sup> (ولتر شاید این نام را از اسم آتور یکی از فرشتگان مأمور نگهبانی آتش در آین زرتشت گرفته باشد (حدیدی، ۱۳۵۵، ص ۱۳۹) فرشته‌ی بلندمرتبه‌ای که اداره‌ی بخشی از آسیا را در میان خدایان بر عهده داشت روزی به زمین آمده و به

- Voltaire, Francois Marie Arouet de, (1966), *Le Siecle de Louis XIV. Avant-propos de Anthonie Adams*. Paris, Garnier – Flammarion.
- 1961) ———) *Melanges*. éd de: Jacques van den Heuvel, Paris: Gallimard.
- 1966) ———) *Romans et Contes*. edition par: René Pomeau, France, Garnier – Flammarion.

### پی‌نوشت

#### 1- Novum Organum

۲- بازتاب این پیشرفت‌های شگرف در عرصه‌های علم و تکنولوژی را می‌توان در افکار متفکران عصر روشنگری و به خصوص کندوروسه و هوبلخ دید.

#### 3- synthetic apriori

۴- برای روایتی جذاب و کاملاً مستند از سیر تحول اثبات ریاضی و مناقشه میان تحلیلی‌ها و ترکیبی‌ها در سده‌های هجدهم و نوزدهم در ناپل ایتالیا رجوع کنید به: مقدم حیدری، غلامحسین (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی اثبات ریاضی*. تهران: سمت.

#### 5- subject

#### 6- object

#### 7- de l'esprit des lois

#### 8- Lettres Persanes

#### 9- Consideration sur Lettres Persanes

#### 10- hougnots

#### 11- Letters Concerning Toleration

#### 12- L'espion de grand seigneur

#### 13- Giovanni Marranna

#### 14- Spectator

#### 15- Amusements sérieux et comique

#### 16- The History of the Decline and Fall of the Roman Empire

#### 17- Bolingbroke (1751–1678)

#### 18- Study and Use of History

۱۹- برای بحثی کوتاه در این مورد مراجعه کنید به مقاله‌ی دیویس در:

- Mazzeo, Joseph Anthony (1962): *Reason and Imagination: studies in the history of ideas, 1600-1800*, New York: Columbia University Press.

#### 20- Essai sur les guerres civiles

#### 21- Histoire de Charles XII

#### 22- Mahomet ou le Fanatisme

#### 23- La Hanriade

#### 24- Lettres Philosophique sur les Anglais

#### 25- Histoire d'un bon bramin

#### 26- Babouc, le monde comme il va

#### 27- Ituriel

#### 28- Dettingen

#### 29- jansenist

اندیشمند (و این‌جا تاریخ‌نگار) بوده و بدین صورت است که توجه دادن تسوده‌ی مردم به اصلاحات مورد نظر روایتگر در جامعه‌ی زمان خودش اصالت‌می‌باید و اهمیت روایت و روایت‌شونده رنگ‌می‌بازد. این امر تا جایی پیش می‌رود که برای نمونه، در نوشته‌های ولتر تاریخ‌نویسی حقیقت‌گرایانه از دغدغه‌های فلسفی- دینی غیرقابل تمیز می‌شود. (Voltaire, 1361, p.XIV) ولتر بنا بر اعتقاد هنری لوکاس، با این شیوه‌ی تاریخ‌نگاری اش تاریخ را از ماده‌ای که تاریخ از آن ساخته شده است تهی می‌کرد و به هیچ روى او را نمی‌توان پژوهشگر دقیق واقعیت تاریخی دانست، چرا که به واقعیت‌ها فقط بدان دلیل می‌پرداخت که شاهدی بر نظریه‌هایش باشند. (لوکاس، ۱۳۸۲، ص ۱۰۱۲) اما بدون شک او در آرمانش کاملاً کامیاب بوده و توансست همراه با دیگر فلاسفه‌ی عصر روشنگری و به خصوص نویسنده‌گان دایره‌المعارف با توجه عمیق به فایده‌گرایی مدربنیستی افکار انسان‌گرایانه و آزادی طلبانه را به سطح اجتماعی بکشاند. پایان سخن آن که به قول ارنست کاسپیر، تمام آثار بزرگ تاریخی در قرن هجدهم در فرانسه و انگلستان تحت تأثیر دستاوردهای فلسفه‌ی ولتر قرار داشتند. (Mazzeo, 1962, p.213)

### منابع

- اسپنسر، لوید (۱۳۷۸). *روشنگری: قدم اول*. ترجمه‌ی مهدی شکیبانیا. تهران: شیرازه.
- بازون، ژاک (۱۳۸۷). *بانصد سال حیات فرهنگی غرب*. ترجمه‌ی ابوتراب سهراپ. تهران: نگاه.
- حدیدی، جواد (۱۳۵۵). *اسلام از نظر ولتر*. تهران: توس.
- دورانت، ویل و آریل (۱۳۷۷). *تاریخ تمدن*. ج ۹: عصر ولتر. ترجمه‌ی سهیل آذری. تهران: علمی و فرهنگی.
- رایشنباخ، هانس (۱۳۸۴). *پیدایش فلسفه علمی*. ترجمه‌ی موسی اکرمی. تهران: علمی و فرهنگی.
- گلیس، دونالد (۱۳۸۴). *فلسفه علم در قرن بیستم*. ترجمه‌ی حسن میانداری. تهران: سمت و طه.
- لوکاس، هنری استیون (۱۳۸۲). *تاریخ تمدن: از کهن ترین روزگار تا سده ما*. ج ۲. ترجمه‌ی عبدالحسین آذرنگ. تهران: سخن.
- مقدم حیدری، غلامحسین (۱۳۸۷ دو). *جامعه‌شناسی اثبات ریاضی*. تهران: سمت.
- ولتر، فرانسوا ماری آرونه دو (۱۳۶۶). *تاریخ لویی چهاردهم*. ترجمه‌ی علیقلی کاشانی. تهران: نقره.
- هیوز، هنری استیوارت (۱۳۷۳). *راه فروبسته*. ترجمه‌ی عزت‌الله فولادوند. تهران: لاله.
- هیوز، هنری استیوارت (۱۳۷۳). *نامه‌های یک برهما*. ترجمه‌ی امید فرزان. تهران: علمی و فرهنگی.
- هیوز، وارینگتن- مارنی (۱۳۸۶). *پنجاه متفکر کلیدی در زمینه تاریخ*. ترجمه‌ی محمدرضا بدیعی. تهران: امیرکبیر.
- Mazzeo, Joseph Anthony (ed.) (1962): *Reason and Imagination: Studies in the history of ideas in 1600-1800*. New York, Columbia University Press.